

آداب الصلوة
آداب نماز
امام خمینی سلام الله علیه

متن جزوه همراه با سوالات مسابقه کتاب آداب نماز ویژه کارکنان شبکه بهداشت و درمان مسکین شهر همراه با اهداء جوایز به برندگان

آداب الصلوة (امام خمینی)

بسم الله الرحمن الرحيم

دیباچه

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

خداوندا، قدم سیر ما از وصول به بارگاه قدس تو کوتاه است و دست طلب ما از دامن انس تو قاصر، حجابهای شهوت و غفلت بصیرت ما را از جمال جمیل تو محجوب کرده، و پرده‌های غلیظ حب دنیا و شیطنت قلوب ما را از توجه به عز جلال تو مهجور نموده، راه آخرت باریک و طریق انسانیت حدید، و ما بی چاره‌ها چون عنکبوتان در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله‌های شهوات و آمال بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب و محفل انس چشم بریده، جز آن که از بارقه الهیه چشم دل ما را روشنی بخشی و از جذوه غیبیه ما را از خود بی خود فرمایی.

الهی هب لی کمال الانقطاع إليك، و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها إليك حتی تحرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة، و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک. «بار الها، کمال بریدگی (از متعلقات دنیوی) برای توجه به خودت ارزانیم فرما، و چشم دل‌هایمان را به نور نظر کردن به خودت روشن گردان تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده به کان عظمت و جلال برسد و جان‌هایمان به عزت قدس تو آویخته گردد (تعلق یابد).» «مناجات شعبانیه»، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۹. و بعد، ایامی چند پیش از این، رساله‌ای (اشاره است به کتاب سر الصلوة (معراج السالکین و صلوة العارفين). جناب مؤلف قدس سره الشریف در آغاز آن بعد از حمد و صلوة و دعا چنین آورده‌اند: «و بعد، این سرگشته وادی حیرت و جهالت و بسته به تعلقات ائیت و انائیت و سرگرم باده خودی و خود پرستی و بی خبر از مقامات معنویه و ملک هستی ارادت خالص کردم که برخی از مقامات روحیه اولیاء عظام را در این سلوک روحانی و معراج ایمانی به رشته تحریر در آورم...». پایان تألیف این کتاب شریف در بیست و یکم ربیع الثانی ۱۳۵۸ هجری قمری، برابر با ۱۹ خرداد ۱۳۱۸ هجری شمسی، بوده است. (فراهم

آوردم که به قدر میسور از اسرار صلوة در آن گنجانیدم، و چون آن را با حال عامّه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر در آورم، شاید برادران ایمانی را از آن تذکری و قلب قاسی خود را تأثیری حاصل آید. و به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از تصرف شیطان و حصول خذلان آنه ولیّ قدیر. و مرتب نمودم آن را بر یک مقدمه و چند مقاله و یک خاتمه.

اما مقدمه

بدان که از برای نماز غیر از این صورت معنایی است و غیر از این ظاهر باطنی است، و چنانچه ظاهر را در آدابی است که مراعات نمودن آنها یا موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، همینطور از برای باطن آدابی است قلبیه باطنیه که با مراعات نمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد، چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود. و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیه قلبیه، شخص مصلی را نصیبی از سرّ الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قرّة العین اهل سلوک (۱) و حقیقت معراج قرب محبوب است. (۲) و آنچه گفته شد که برای نماز باطن و صورت غیبیه ملکوتیه است، علاوه بر آن که موافق ضربی از برهان و مطابق مشاهدات اصحاب سلوک و ریاضت است، آیات و اخبار کثیره عموماً و خصوصاً نیز دلالت بر آن دارد، و ما به ذکر بعضی از آن این اوراق را متبرک می‌کنیم.

از آن جمله قول خدای تعالی است: *يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا*. (۳) یه شریفه دلالت کند که هر کسی اعمال خوب و بد خود را حاضر می‌بیند و صورت باطنیه غیبیه آنها را مشاهده کند. چنانچه در آیه شریفه دیگر فرماید: *وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا*. (۴) و در آیه دیگر فرماید: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ... الخ* (۵) دلالت کند بر آن که نفس اعمال را معاینه کند.

و اما احادیث شریفه در این مقام بیشتر از آن است که در این صفحات بگنجد و ما به ذکر بعضی آن اکتفا می‌کنیم.

از آن جمله در وسائل سند به حضرت صادق سلام الله علیه رساند، قال: *من صَلَّى الصَّلوات المفروضات في أوّل وقتها و أقام حدودها، رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية، تقول: حفظك الله كما حفظتني استودعتني ملكا كريما. و من صلاها بعد وقتها من غير علة و لم يقم حدودها، رفعها الملك سوداء مظلمة، و هي تهتف به: ضيعتني ضيعتك الله كما ضيعتني و لا رعاك الله كما لم ترعني*. («کسی که نمازهای واجب را در اوّل وقت ادا کند و حدود آنها را حفظ نماید، فرشته آن را سپید و پاکیزه به آسمان برد. نماز (به نماز گزار) گوید: خدا تو را نگاه دارد همان گونه که مرا نگاه داشتی، مرا به ملکی بزرگوار سپردی. و کسی که نمازها را بی سبب به تأخیر اندازد و حدود آنها را حفظ نکند، فرشته نماز او را سیاه و تاریک به آسمان برد در حالی که نماز با صدای بلند به نماز گزار گوید: مرا ضایع کردی، خدای تو را ضایع کند آنچنانکه مرا ضایع کردی، و خدا تو را رعایت نکند، آنچنانکه تو مرا رعایت نکردی.» - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۹۰، «کتاب الصلوة»، «أبواب المواقيت»، باب ۳، حدیث ۱۷. (با اختلافی اندک).

دلالت کند بر آن که نماز را ملائکه الله بالا برند به سوی آسمان یا با صورت پاکیزه سفید. و آن در وقتی است که در اول وقت بجا آورد و ملاحظه آداب آن نماید، و در این صورت دعای خیر به نمازگزار کند. و یا با صورت تاریک سیاه. و آن در وقتی است که آن را بی عذر تأخیر اندازد و اقامه حدود آن نکند، و در این صورت او را نفرین کند. و این حدیث علاوه بر آن که دلالت بر صور غیبیه ملکوتیه کند دلالت بر حیات آنها نیز کند، چنانچه برهان نیز قائم است بر آن و آیات و اخبار دلالت بر آن کند. چنانچه حق تعالی فرماید: **وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (۶)**. و به مضمون این حدیث شریف احادیث دیگری است که ذکر آنها موجب تطویل است.

و از حضرت صادق سلام الله علیه روایت است که «چون بنده مؤمن داخل قبر شود، نماز در جانب راست او و زکات در جانب چپ او است، و خوبی او بر او سایه افکند و صبر در گوشه‌ای قرار گیرد، و چون دو ملکی که موکل مؤمن داخل شوند، صبر به نماز و زکات و نیکویی گوید: با شما باد یاری رفیقان و اگر شما عاجز شدید من با او هستم.» (۷) و این حدیث شریف را در کافی شریف به دو طریق نقل فرموده و شیخ صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال حدیث فرموده. و دلالت آن بر صور غیبیه برزخیه و حیات و شعور آنها واضح است. و احادیث تمثّل قرآن به صورت ملکوتیه و تمثّل نماز بسیار است.

و اما آنچه گفته شد که از برای نماز و سایر عبادات جز این آداب صوریه آداب قلبیه ایست که بدون آن آداب نماز ناقص است یا اصلاً مقبول درگاه نیست، در خلال این اوراق، که شماره آداب قلبیه می‌شود، مذکور خواهد شد ان شاء الله.

و آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و قشر آن و محروم ماندن از برکات و کمالات باطنیه آن، که موجب سعادات ابدیه بلکه باعث جوار رب العزّه و مرقاه عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق - که غایت آمال اولیاء و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قره العین سید رسل صلی الله علیه و آله است - (۸) از اعلی مراتب خسران و زیان کاری است که پس از خروج از این نشأه و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت‌هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است. ما تا در حجاب عالم ملک و خدر طبیعت هستیم از آن عالم نمی‌توانیم ادراکی نماییم و دستی از دور بر آتش داریم. کدام حسرت و ندامت و زیان و خسارت بالاتر از آن است که چیزی که وسیله کمال و سعادت انسان و دوی درد نقایص قلبیه است و در حقیقت صورت کمالیه انسانی است، ما پس از چهل پنجاه سال تعب در راه آن از آن به هیچ وجه استفاده روحیه نکرده سهل است، مایه کدورت قلبیه و حجابهای ظلمانیه شود، و آنچه قره العین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است موجب ضعف بصیرت ما گردد یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله (۹).

پس ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن، و از این معجون الهی که با کشف تامّ محمدی صلی الله علیه و آله برای درمان تمام دردها و نقصهای نفوس فراهم آمده استفاده کن، و خود را تا مجال است از این

منزلگاه ظلمت و حسرت و ندامت و چاه عمیق بعد از ساحت مقدّس ربوبیت جلّ و علا کوچ ده و مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال خود را برسان، که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع است: ان قبلت قبل ما سواها، و إن ردّت ردّ ما سواها. («اگر (نماز) پذیرفته شد سایر اعمال پذیرفته می‌شود، و اگر ردّ شد کارهای دیگر (نیز) ردّ می‌شود.» فلاح السائل، ص ۱۲۷، به نقل از من لا یحضره الفقیه. در منبع اخیر روایت چنین است: أوّل ما یحاسب به العبد عن الصلوة، فاذا قبلت قبل منه سائر عمله، و اذا ردّت علیه ردّ علیه سائر عمله. ج ۱، «فضل الصلوة»، باب ۲، حدیث ۵) و ما آداب باطنیه این سلوک روحانی را به مقدار میسور و مقتضی بیان می‌کنیم، شاید یکی از اهل ایمان را نصیبی از آن اتفاق افتد، و این خود شاید موجب رحمت الهی و توجّه غیبی شود نسبت به این باز مانده از طریق سعادت و انسانیت و مغلول در زندان طبیعت و انانیت. انه ولیّ الفضل و العنایة.

مقاله اولی در آدابی که در تمام حالات نماز بلکه در تمام عبادات و مناسک ضرور است و در آن چند فصل است.

فصل اوّل یکی از آداب قلبیه در عبادات و وظایف باطنیه سالک طریق آخرت، توجّه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت است، و آن یکی از منازل مهمّه سالک است، که قوت سلوک هر کس به مقدار قوت این نظر است، بلکه کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص این امر است. و هر چه نظر انیت و انانیت و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است. و حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم‌تر و ظلمانی‌تر است، و خرق این حجاب از تمام حجب مشکلتر و خرق همه حجب را مقدمه است، بلکه مفتاح مفاتیح غیب و شهادت و باب الابواب عروج به کمال روحانیت خرق این حجاب است. تا انسان را نظر به خویشتن و کمال و جمال متوهّم خود است، از جمال مطلق و کمال صرف محجوب و مهجور است، و اوّل شرط سلوک إلى الله خروج از این منزل است، بلکه میزان در ریاضت حق و باطل همین است. پس هر سالک که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب انیت و خودخواهی طیّ منزل سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش إلى الله نیست، بلکه إلى النفس است: «مادر بتها بت نفس شما است». (مولوی) قال تعالی: وَ مَنْ یُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ. «کسی که از خانه‌اش بیرون شود در حالی که هجرت کننده به سوی خدا و رسول اوست، آن گاه مرگ او را در یابد، پاداش او بر خدا واقع (و لازم) شده.» (نساء - ۱۰۰). هجرت صوری و صورت هجرت عبارت است از هجرت به تن از منزل صوری به سوی کعبه یا مشاهد اولیاء (ع)، و هجرت معنوی خروج از بیت نفس و منزل دنیا است إلى الله و رسوله، و هجرت به سوی رسول و ولیّ نیز هجرت إلى الله است. و ما دام که نفس را تعلقی به خویش و توجّهی به انیت است مسافر نشده، و تا بقایای انانیت در نظر سالک است و جدران شهر خودی و اذان اعلام خودخواهی مخفی نشده، در حکم حاضر است نه مسافر و مهاجر.

و در مصباح الشریعة است: قال الصادق علیه السلام: العبودیة جوهره کنهها الربوبیة، فما فقد من العبودیة وجد فی الربوبیة، و ما خفی من الربوبیة أصیب فی العبودیة. «بندگی گوهری است که باطن آن ربوبیت است، پس، هر چه از بندگی به دست نیامده باشد، در ربوبیت یافته می‌شود. و هر چه از ربوبیت پوشیده و پنهان باشد، در بندگی حاصل می‌گردد.» مصباح الشریعة، «فی حقیقة العبودیة»، باب ۱۰۰. کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند. طریق وصول به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از انیت و انانیت مفقود شود در ظلّ حمایت ربوبیت آن را می‌یابد، تا به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود، چنانچه در حدیث صحیح مشهور بین فریقین وارد است. (اشاره است به روایت «قرب نوافل»: و انه لیتقرب إلیّ بالنافله حتیّ احبه، فاذا احبته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها، ان دعانی احبته و ان سألتنی اعطیته ... اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب من اذی المسلمین و احتقرهم»، روایت ۷ و ۸) چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیت شد، صاحب خانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات او تصرف الهی گردد، چشم او الهی شود و با چشم حق بنگرد، و گوش او گوش الهی شود و به گوش حق بشنود. و هر چه ربوبیت نفس کامل باشد و عزّ آن منظور خواطر شود، از عزّ ربوبیت به همان اندازه کسر شود و ناقص گردد، چه که این دو مقابل یکدیگرند: الدنیا و الآخرة ضرّتان. (۱۰) پس، سالک إلیّ الله را ضرور است که به مقام ذلّ خود پی برد و نصب العین او ذلت عبودیت و عزّت ربوبیت باشد. و هر چه این نظر قوّت گیرد عبادت روحانی تر شود و روح عبادت قویتر شود، تا اگر به دستگیری حقّ و اولیای کملّ علیهم السلام توانست به حقیقت عبودیت و کنه آن واصل شود، از سرّ عبادت لمحّه‌ای در می‌یابد. و در جمیع عبادات - خصوصاً نماز که سمت جامعیت دارد و منزله آن در عبادات منزله انسان کامل است و منزله اسم اعظم بلکه خود اسم اعظم است - این دو مقام، یعنی مقام عزّ ربوبیت که حقیقت است و مقام ذلّ عبودیت که رقیقه آن است، مرموز است. و در اعمال مستحبّه «قنوت» و در اعمال واجبه «سجده» را اختصاصی است که پس از این ان شاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

و باید دانست که عبودیت مطلقه از اعلی مراتب کمال و ارفع مقامات انسانیت است که جز اکمل خلق الله محمد صلی الله علیه و آله بالاصالة و دیگر اولیای کملّ بالتبعیة کسی دیگر را از آن نصیبی نیست، و دیگران را پای عبودیت لنگ است و عبادت و عبودیت آنها معلل است. و جز با قدم عبودیت نتوان به معراج حقیقی مطلق رسید، و لهذا در آیه شریفه فرماید: سُبْحانَ الذی اسرى بعبده. (۱۱) قدم عبودیت و جذبه ربوبیت سیر داد آن ذات مقدّس را به معراج قرب و وصول. و در «تشهد» نماز که رجوع از فنای مطلق است، که در سجده حاصل شده، باز توجه به عبودیت قبل از توجه به رسالت است. و ممکن است اشاره به آن باشد که مقام رسالت نیز در نتیجه جوهره عبودیت است. و این مطلب را دنباله طولی است که از وظیفه این اوراق خارج است.

فصل دوم در مراتب مقامات اهل سلوک

بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است بی‌شمار، و ما به ذکر بعضی از آن مراتب به طور کلی می‌پردازیم. و اما احاطه به جمیع جوانب و احصاء همه مراتب آن از عهده این ناچیز بیرون است: الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ انْفَاسِ الْخَلَائِقِ. (به عدد نفسهای آفریدگان به سوی خدا راهاست.) حدیث منسوب به پیامبر (ص) است.

جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۸، ۹۵، ۱۲۱. و نیز شرح لاهیجی بر گلشن راز، ص ۱۵۳. و نقد النصوص، ص ۱۸۵. و منهاج الطالبین، ص ۲۲۱. و الأصول العشره، ص ۳۱. یکی از آن مراتب مرتبه «علم» است. و آن، چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلّت عبودیت و عزّت ربوبیت را. و این یکی از الباب معارف است که در علوم عالیه و حکمت متعالیه به وضوح پیوسته که جمیع دار تحقّق و تمام دایره وجود صرف ربط و تعلق و محض فقر و فاقه است. و عزّت و ملک و سلطنت مختصّ به ذات مقدّس کبریا است واحدی را از حظوظ عزّت و کبریا نصیبی نیست، و ذلّ عبودیت و فقر در ناصیه هر یک ثبت و در حاقّ حقیقت آنها ثابت است. و حقیقت عرفان و شهود و نتیجه ریاضت و سلوک، رفع حجاب از وجه حقیقت و رؤیت ذلّ عبودیت و اصل فقر و تدلّی است در خود و در همه موجودات. و دعای منسوب به سید کائنات صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ. («خدایا، اشیا (و امور) را آنچنانکه هستند نشانم بده.» در عوالی اللّٰثالی، ج ۴، ص ۱۳۲، روایت کرده است: اللَّهُمَّ ارِنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ. و در تعلیق بر آن، از تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۶، ص ۲۶، و مرصاد العباد، ص ۳۰۹، ارِنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ نقل گردیده است) شاید اشاره به همین مقام باشد، یعنی، خواهش مشاهده ذلّ عبودیت که مستلزم شهود عزّ ربوبیت است نموده.

پس، اگر سالک راه حقیقت و مسافر طریق عبودیت با قدم سلوک علمی و مرکب سیر فکری این منزل را طی کرد، در حجاب علم واقع شود و به مقام اول انسانیت نائل شود، و لکن این حجاب از حجب غلیظه است که گفته‌اند:

العلم هو الحجاب الاکبر. (۱۲) و باید سالک در این حجاب باقی نماند و آن را خرق کند. و شاید به این مقام اگر قناعت کند و قلب را در این قید محبوس نماید، در استدراج واقع شود. و استدراج در این مقام آن است که به تفریعات کثیره علمیّه پرداخته و به جولان فکر برای این مقصد براهین کثیره اقامه کند و از منازل دیگر محروم ماند، و قلبش به این مقام علاقه‌مند شود و از نتیجه مطلوبه که وصول إلى فناء الله است غافل شود، و صرف عمر خود را در حجاب برهان و شعب آن نماید، و هر چه کثرت فروع بیشتر شود، حجاب بزرگتر و احتجاج از حقیقت افزون گردد. پس، سالک نباید گول شیطان را در این مقام خورده از حق و حقیقت به واسطه کثرت علم و غزارت آن و قوت برهان محجوب شود و از سیر در طلب بازماند، و دامن همّت به کمر زند و از جدّیت در طلب مطلوب حقیقی غفلت نورزد و خود را به مقام دیگر که مقام دوم است برساند.

و آن، چنان است که آنچه را عقل با قوت برهان و سلوک علمی ادراک کرده با قلم عقل به صفحه قلب بنگارد و حقیقت ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت را به قلب برساند و از قیود و حجب علمیه فارغ گردد. و ما اشاره به این مقام در آیه نزدیکی می‌نماییم ان شاء الله. پس نتیجه مقام دوم حصول ایمان به حقایق است.

مقام سوّم، مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» است که در حقیقت مرتبه کامله ایمان است. قال تعالی مخاطبا لخلیله: اَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لَيَطْمَئِنُّ قَلْبِي. (۱۳) و شاید اشاره به این مرتبه نیز پس از این بیاید.

مقام چهارم، مقام «مشاهده» است که آن نوری است الهی و تجلی‌ای است رحمانی که تبع تجلیات اسمائیه و صفاتیّه در سرّ سالک ظهور کند و سر تا پای قلب او را به نور شهودی متنور نماید. و در این مقام درجاتی است کثیره که ذکر آنها از حوصله این اوراق خارج است. و در این مقام نمونه‌ای از قرب نوافل (کنت سمعه و بصره و یده) (۱۴) بروز کند و سالک خود را مستغرق بحر لا یتناهی بیند، و پس از آن بحری است بسیار عمیق که از اسرار «قدر» در آن شمه‌ای کشف شود.

و هر یک از این مقامات را استدراجی است خاصّ به خود که سالک را در آن هلاکت عظیم است، و سالک باید در تمام مقامات خود را تخلیص از انانیت و ائیت کند و خود بین و خودخواه نباشد که سرچشمه اکثر مفاسد است خصوصاً برای سالک. و پس از این اشارتی به این مطلب می‌نماییم، ان شاء الله.

فصل سوم در بیان خشوع است

یکی از اموری که از برای سالک در جمیع عبادات خصوصاً نماز که سر آمد همه عبادات است و مقام جامعیت دارد لازم است، خشوع است. و حقیقت آن عبارت است از خضوع تامّ ممزوج با حبّ یا خوف. و آن حاصل شود از ادراک عظمت و سطوت و هیبت جمال و جلال. و تفصیل این اجمال آن است که قلوب اهل سلوک به حسب جبلّت و فطرت مختلف است:

پاره‌ای از قلوب عشقی و از مظاهر جمالند و به حسب فطرت متوجّه به جمال محبوب هستند، و چون در سلوک ادراک ظلّ جمیل یا مشاهده اصل جمال کنند، عظمت مختفیه در سرّ جمال آنها را محو کند و از خود بی خود نماید. چون در هر جمالی جلالی مختفی و در هر جلالی جمالی مستور است، چنانچه اشاره به این ممکن است فرموده باشد حضرت مولی العارفین و امیر المؤمنین و السالکین صلوات الله علیه و علی آله اجمعین آنجا که فرماید: سبحان من اتّسع رحمته لاولیائه فی شدّه نعمته و اشتدّت نعمته لاعدائه فی سعّه رحمته. («منزه است کسی که عذاب و نعمتش شدید است و در همان حال رحمت او دوستانش را فرا گرفته، و با آنکه دایره رحمتش فراگیر است، عذاب و نعمتش برای دشمنان شدت گرفته است.» نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۲۱۵، خطبه ۸۹) پس، هیبت و عظمت و سطوت جمال آنها را فرو گیرد و حالت خشوع در مقابل جمال محبوب برای آنها دست دهد. و این حالت در اوائل امر موجب تزلزل قلب و اضطراب شود، و پس از تمکین حالت انس رخ دهد و وحشت و اضطراب حاصل از عظمت و سطوت مبدل به انس و سکینه شود و حالت طمأنینه دست دهد، چنانچه حالت قلب خلیل الرحمن علیه السلام چنین بوده. و پاره‌ای از قلوب خوفی و از مظاهر جلالند. آنها همیشه ادراک

عظمت و کبریا و جلال کنند و خشوع آنها خوفی باشد، و تجلیات اسماء قهریه و جلالیه بر قلوب آنها شود، چنانچه حضرت یحیی علی نبینا و آله و علیه السلام چنین بوده. پس، خشوع گاهی ممزوج با حب است و گاهی ممزوج با خوف و وحشت است، گرچه در هر حبی و وحشتی و در هر خوفی حبی است.

و مراتب خشوع به حسب مراتب ادراک عظمت و جلال و حسن و جمال است. و چون امثال ماها با این حال از نور مشاهدات محرومیم، ناچار باید در صدد تحصیل خشوع از طریق علم یا ایمان بر آییم. قال تعالی: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (۱۵) خشوع در نماز را از حدود و علائم ایمان قرار داده، پس، هر کس در نماز خاشع نباشد، به حسب فرموده ذات مقدس حق از زمره اهل ایمان خارج است. و نمازهای ماها که مشفوع با خشوع نیست از نقصان ایمان یا فقدان آن است. و چون اعتقاد و علم غیر از ایمان است، از این جهت این علمی که به حق و اسماء و صفات او و سایر معارف الهیه در ما پیدا می شود غیر از ایمان است. شیطان به شهادت ذات مقدس حق علم به مبدأ و معاد دارد، مع ذلك کافر است - خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۶) گوید، پس حق تعالی و خالقیت او را مقرر است، أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۷) گوید، پس معاد را معتقد است، علم به کتب و رسل و ملائکه دارد، با این وصف خداوند او را کافر خطاب کرده و از زمره مؤمنین خارج فرموده. پس، اهل علم و ایمان از هم ممتازند: هر اهل علمی اهل ایمان نیست.

پس، باید پس از سلوک علمی خود را در سلک مؤمنین داخل کند و عظمت و جلال و بهاء و جمال حق جلت عظمته را به قلب برساند تا قلب خاشع شود، و الا مجرد علم خشوع نمی آورد، چنانچه می بینید در خودتان که با اعتقاد به مبدأ و معاد و اعتقاد به عظمت و جلال حق قلب شما خاشع نیست.

و اما قول خدای تعالی: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ (۱۸) شاید ایمان صوری، که همان اعتقاد بما جاء به النبی صلی الله علیه است، مقصود باشد، و الا ایمان حقیقی ملازم با یک مرتبه از خشوع است، یا آن که خشوع در آیه شریفه خشوع به مراتب کامله باشد، چنانچه عالم را گاهی اطلاق کنند بر کسی که از حد علم به حد ایمان رسیده باشد، و محتمل است در آیه شریفه أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (۱۹) اشاره به آنها باشد. و در لسان کتاب و سنت علم و ایمان و اسلام به مراتب مختلفه اطلاق شده و بیان آنها از وظیفه این اوراق خارج است.

بالجمله، سالک طریق آخرت - خصوصا با قدم معراج صلوتی - لازم است قلب خود را با نور علم و ایمان خاشع کند و این رقیقه الهیه و بارقه رحمتیه را در قلب هر اندازه ممکن است متمکن نماید بلکه بتواند در تمام نماز حفظ این حالت را بنماید. و حالت تمکن و استقرار در اول امر گرچه برای امثال ماها قدری صعب و مشکل است ولی با قدری ممارست و ارتیاض قلب امری است بسی ممکن.

عزیزم، تحصیل کمال و زاد آخرت طلب و جدیت می خواهد و هر چه مطلوب بزرگتر باشد جدیت در راه آن سزاوارتر است، البته معراج قرب الهی و مقام تقرّب جوار رب العزة با این حال سستی و فتور و سهل انگاری دست ندهد، مردانه باید قیام کرد تا به مطلوب رسید. شما که ایمان به آخرت دارید و آن نشئه را نسبت به این

نشئه طرف قیاس نمی‌دانید، چه در جانب سعادت و کمال یا در جانب شقاوت و وبال، چه که آن نشئه عالم ابدی دائمی است که موت و فنا ناپذیر است، سعیدش در راحت و عزّت و نعمت همیشه ایست آن‌هم راحتی که در این عالم شبیه ندارد، عزّت و سلطنتی الهی که در این نشئه نظیر ندارد، نعمتهایی که در متخیله کسی خطور ننموده است، و همینطور در جانب شقاوت آن که عذاب و نعمت و وبالش در این عالم نظیر و مثل ندارد، و راه وصول به سعادت اطاعت ربّ العزّه است، و در بین اطاعات و عبادات هیچ یک به مرتبه این نماز که معجونی است جامع الهی که متکفل سعادت بشر است و قبولی آن موجب قبولی جمیع اعمال است نمی‌باشد، پس باید در طلب آن جدّیت تامّ نمایید و از کوشش مضایقه نکنید و در راه آن تحمل مشاقّ نمایید، با آنکه مشقّت هم ندارد بلکه اگر چندی مواظبت کنید و انس قلبی حاصل شود، در همین عالم از مناجات با حق لذّتها می‌برید که با هیچ یک از لذّات این عالم طرف نسبت نیست، چنانچه از مطالعه احوال اهل مناجات با حق این مطلب روشن شود.

بالجمله، خلاصه مذاکره ما در این فصل آن است که پس از آن که عظمت و جمال و جلال حق را انسان به برهان یا بیان انبیاء علیهم السلام فهمید، قلب را متذکّر آن باید نمود، و کم کم با تذکّر و توجّه قلبی و مداومت به ذکر عظمت و جلال حقّ خشوع را در قلب وارد باید نمود تا نتیجه مطلوبه حاصل آید. و در هر حال سالک نباید قناعت کند به آن مقامی که دارد، که هر مقام برای امثال ماها حاصل شود در بازار اهل معرفت به پیشیزی نیرزد و در سوق اصحاب قلوب با خردلی مقابله نکند. سالک باید در جمیع حالات متذکّر نقص و معایب خود باشد شاید راهی به سعادت از این طریق باز شود. و الحمد لله.

فصل چهارم و از آداب مهمّه قلبیه عبادات، خصوصا عبادات ذکریه، طمأنینه است.

و آن غیر از طمأنینه ایست که فقهاء رضوان الله علیهم در خصوص نماز اعتبار کرده‌اند. و آن عبارت است از آن که شخص سالک عبادت را از روی سکونت قلب و اطمینان خاطر بجا آورد، زیرا که اگر عبادت را با حال اضطراب قلب و تزلزل بجا آورد، قلب از آن عبادت منفعل نشود و آثاری از عبادت در ملکوت قلب حاصل نشود و حقیقت عبادت صورت باطنیه قلب نگردهد.

و یکی از نکات تکرار عبادات و تکثار اذکار و اوراد آن است که قلب را از آنها تأثیری حاصل آید و انفعالی رخ دهد تا کم کم حقیقت ذکر و عبادت تشکیل باطن ذات سالک را دهد و قلبش با روح عبادت متحد گردد. و تا قلب را اطمینان و سکونت و طمأنینه و وقار نبود، اذکار و نسک را در آن تأثیری نیست و از حدّ ظاهر و ملک بدن به ملکوت و باطن نفس سرایت ننماید و حظوظ قلبی از حقیقت عبادت ادا نشود، و این خود از مطالب واضحه است که محتاج به بیان نیست و با اندک تأمل معلوم شود. و اگر عبادتی چنین باشد که قلب را از آن به هیچ وجه خبری نبود و از آن آثاری در باطن پیدا نشود، در عوالم دیگر محفوظ نماند و از نشئه ملک به نشئه ملکوت بالا نرود، و ممکن است در وقت شدائد مرض موت و سكرات هولناک موت و أهوال و مصیبات پس از موت خدای نخواستہ صورت آن بکلی از صفحه قلب محو و نابود شود و انسان با دست خالی در پیشگاه مقدّس حق برود. مثلا اگر کسی ذکر شریف لا اله الا الله، محمّد رسول الله (ص) را با سکونت قلب و اطمینان دل

بگویند و قلب را به این ذکر شریف تعلیم دهد، کم کم زبان قلب گویا شود و زبان ظاهر تابع زبان قلب شود و اوّل قلب ذاکر گردد و پس از آن لسان. و اشاره به این معنی فرموده جناب صادق علیه السلام به حسب روایت مصباح الشریعہ، قال: فاجعل قلبک قبله للسانک، لا تحرّک الاّ باشارة القلب و موافقه العقل و رضی الایمان. (۲۰) در اوّل امر که زبان قلب گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سکونت ذکر را به آن القا کند، همین که زبان قلب باز شد، قلب قبله لسان و سایر اعضاء شود، با ذکر آن همه مملکت وجود انسانی ذاکر گردد. و اما اگر این ذکر شریف را بی سکونت قلب و طمأنینه آن و با عجله و اضطراب و اختلال حواسّ گفت، از آن در قلب اثری حاصل نشود و از حدّ زبان و گوش حیوانی ظاهری به باطن و سمع انسانی نرسد و حقیقت آن در باطن قلب محقق نشود و صورت کمالیه قلب نگردد که ممکن الزّوال نباشد.

پس، اگر احوال و شدائدی دست دهد، خصوصاً مثل احوال و سكرات موت و شدائد نزع روح انسانی، بکلی آن ذکر را فراموش کند و از صفحه دل آن ذکر شریف محو شود، بلکه اسم حق تعالی و رسول ختمی (ص) و دین شریف اسلام و کتاب مقدّس الهی و ائمه هدی (ع) و سایر معارف را که به قلب نرسانده فراموش کند و در وقت سؤال قبر جوابی نتواند دهد، تلقین را نیز به حال او فایده‌ای نباشد، زیرا که در خود از حقیقت ربوبیت و رسالت و دیگر معارف اثری نمی‌بیند، و آنچه به لقلقه لسان گفته بود و در قلب صورت نگرفته بود از خاطرش محو شود و او را نصیبی از شهادت به ربوبیت و رسالت و دیگر معارف نخواهد بود.

و در حدیث است که یک طایفه از امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که وارد جهنّم می‌کنند، از هیبت مالک جهنّم اسم پیغمبر را فراموش می‌کنند، با آنکه در همان حدیث است که آنها اهل ایمان هستند و قلوب آنها و صورتهای آنها از نور ایمان درخشان و متألّلی است. (۲۱) جناب محدّث عظیم الشان مجلسی رحمه الله در مرآت العقول در شرح حدیث شریف کنت سمعه و بصره فرماید: «کسی که چشم و گوش و دیگر اعضای خود را در راه اطاعت حق تعالی صرف نکند، دارای چشم و گوش روحانی نشود و این چشم و گوش ملکی جسمانی در آن عالم نرود و در عالم قبر و قیامت بی گوش و چشم باشد، و میزان سؤال و جواب قبر آن اعضاء روحانی است.» انتهی حاصل ترجمته. (۲۲).

بالجمله، احادیث شریفه درباره این نحو از طمأنینه و آثار آن بسیار است. و قرآن شریف امر به ترتیل قرآن فرموده و در احادیث شریفه است که «کسی که نسیان کند سوره‌ای از قرآن را، متمثّل شود آن سوره در بهشت برای او در صورتی که به آن خوبی صورتی نیست. پس وقتی آن را می‌بیند، می‌گوید به آن که تو چه هستی چقدر نیکوئی کاش تو از من بودی. جواب می‌دهد: آیا تو مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره هستم، اگر مرا فراموش نکرده بودی تو را به این درجه رفیع می‌رساندم (۲۳) و در حدیث است که «کسی که قرآن را در جوانی بخواند، قرآن با گوشت و خونس مختلط شود. (۲۴) و نکته آن آن است که در جوانی اشتغال قلب و کدورت آن کمتر است، از این جهت قلب از آن بیشتر و زودتر متأثر شود و اثر آن نیز بیشتر باقی ماند.

و در این باب احادیث بسیاری است که ما در باب «قرائت» یادی از آنها می‌کنیم ان شاء الله. و در حدیث شریف است که «هیچ چیز پیش خدای تعالی محبوبتر نیست از عملی که مداومت بر آن شود گرچه آن عمل کم باشد.» (۲۵) و شاید نکته بزرگ آن آن باشد که عمل صورت باطنیه قلب شود، چنانچه ذکر شد.

فصل پنجم در بیان محافظت عبادت از تصرف شیطان است

یکی از مهمات آداب قلبیه نماز و سایر عبادات که از امهات آداب قلبیه است و قیام به آن از عظام امور و مشکلات دقایق است، محافظت آن است از تصرفات شیطانی، و شاید آیه شریفه که فرماید در وصف مؤمنین: *الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ* (۲۶) اشاره به جمیع مراتب حفظ باشد که یکی از آن مراتب، بلکه اهم مراتب آن، حفظ از تصرف شیطان است.

و تفصیل این اجمال آن است که پیش اصحاب معرفت و ارباب قلوب واضح است که چنانچه ابدان را غذائی است جسمانی که بدن تغذی کنند و باید آن غذا مناسب حال و موافق نشئه آنها باشد تا بدن تربیت جسمانی و نمو نباتی دست دهد، همینطور قلوب و ارواح را غذائی است که هر یک به فراخور حال و مناسب نشئه آنها باید باشد که بدن تربیت شوند و تغذی نمایند و نمو معنوی و ترقی باطنی حاصل آید. و غذای مناسب با نشئه ارواح معارف الهیه از مبدا مبادی وجود تا منتهی النهایه نظام هستی است، چنانچه در تعریف فلسفه اعظم ارباب صناعت فرمودند: هی صیوره الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العيني في صورته و کماله. (۲۷) و این اشاره است به همین تغذی معنوی، چنانچه تغذی قلوب از فضایل نفسانیه و مناسک الهیه است.

و باید دانست که هر یک از این غذاها اگر از تصرف شیطان خالص باشد و با دست ولایت مآبی رسول ختمی و ولی الله اعظم صلوات الله علیهما و آلهما فراهم آمده باشد، روح و قلب از آن تغذی کنند و به کمال لایق انسانیت و معراج قرب إلى الله نائل شوند. و خلوص از تصرف شیطان، که مقدمه اخلاص است، به حقیقت حاصل نشود مگر آن که سالک در سلوکش خدا خواه شود و خودخواهی و خودپرستی را، که منشأ تمام مفاسد و امراض باطن است، زیر پا نهد، و این به تمام معنی در غیر انسان کامل و به تبع او در خلص اولیاء علیهم السلام در دیگر اشخاص میسور نیست. ولی سالک نباید مأیوس از الطاف باطنه حق باشد که یأس از روح الله سر آمد همه سردیها و سستیها است و از اعظم کبائر است، و آنچه از برای صنف رعایا نیز ممکن است قره العین اهل معرفت است.

پس، بر سالک طریق آخرت لازم و حتم است که با هر جدیتی هست معارف و مناسک خود را از تصرف شیطان و نفس اماره تخلیص کند و با کمال دقت و تفتیش در حرکات و سکانات و طلب و مطلوب خود غور کند و غایت سیر و تحصیل و مبادی حرکات باطنیه و تغذیات روحیه را به دست آورد و از حیل‌های نفس و شیطان غفلت نکند و از دامهای نفس اماره و ابلیس غافل نشود، و در جمیع حرکات و افعال سوء ظن کامل به خود داشته باشد و هیچ گاه آن را سر خود و رها نکند، چه بسا باشد که با اندک مسامحه‌ای انسان را مغلوب کند و به زمین زند و سوق به هلاکت و فنا دهد، زیرا که اگر غذاهای روحانی از تصرف شیطان خالص نباشد و دست

او در فراهم آمدن آنها دخیل باشد، علاوه بر آنکه ارواح و قلوب با آنها تربیت نشوند و به کمال لایق خود نرسند، نقصان فاحش برای آنها دست دهد و شاید صاحب خود را در سلک شیاطین یا بهائم و سباع منسلک نماید و آنچه که مایه سعادت و رأس المال کمال انسانیّت و وصول به مدارج عالیّه است نتیجه منعکسه دهد و انسان را به هاویه مظلّمه شقاوت سوق دهد، چنانچه در بعض اهل عرفان اصطلاحی دیدیم اشخاصی را که این اصطلاحات و غور در آن آنها را به ضلالت منتهی نموده و قلوب آنها را منکوس و باطن آنها را ظلمانی نموده و ممارست در معارف موجب قوّت انانیّت و ائیّت آنها شده و دعاوی ناشایسته و شطحیات ناهنجار از آنها صادر گردیده. و نیز در ارباب ریاضات و سلوک اشخاصی هستند که ریاضت و اشتغال آنها به تصفیه نفس قلوب آنها را منکدرتر و باطن آنها را ظلمانی تر نموده. و اینها از آن است که بر سلوک معنوی الهی و مهاجرت الهی الله محافظت نمودند و سلوک علمی و اریاضی آنها با تصرّف شیطان و نفس به سوی شیطان و نفس بوده. و همینطور در طلاب علوم نقلیه شرعیّه اشخاصی را دیدیم که علم در آنها تأثیر سوء بخشیده و بر مفسد اخلاقی آنها افزوده، و علم که موجب فلاح و رستگاری آنها باید باشد باعث هلاکت آنها شده و آنها را به جهل و ممارسات و استتاله و ختل کشانده. و همینطور در بین اهل عبادت و مناسک و مواظبین به آداب و سنن کسانی هستند که عبادت و نسک، که سرمایه اصلاح احوال و نفوس است، قلوب آنها را کدر و ظلمانی نموده و آنها را به عجب و خودبینی و کبر و تدلّل و تغمّز و سوء خلق و سوء ظنّ به بندگان خدا وادار نموده. و اینها نیز از عدم مواظبت بر این معاجین الهیه است.

البته معجونی که با دست دیو پلید و تصرّف نفس سرکش فراهم آمد، جز خلق شیطانی از آن زاییده نشود، و چون قلب در هر حال از آنها تغذی می نماید و آنها صورت باطنیه نفس شوند، پس بعد از چندی مداومت انسان یکی از ولیده های شیطان شود که با دست تربیت و در تحت تصرّف او نشو و نما نموده، و چون چشم ملکی بسته شود و چشم ملکوتی باز گردد خود را یکی از شیاطین می بیند و در آن حال جز خسران نتیجه ای نبرد و حسرتها و افسوسها به حالش سودی نبخشد.

پس، سالک طریق آخرت در هر رشته از رشته های دینی و طریقه ای از طریقه های الهی هست اولاً باید با کمال مواظبت و دقّت، چون طبیعی با محبت و پرستاری پر شفقت، از حال خود مواظبت نماید و عیوب سیر و سلوک خود را تفتیش و مذاقّه کند. و ثانیاً در خلال آن از پناه بردن به ذات مقدّس حقّ جلّ و علا در خلوات و تضرّع و زاری به درگاه اقدس ذو الجلال غفلت نوزد.

خداوندا، تو خود حال ضعیف و بیچارگی ما را آگاهی، می دانی که ما بی دستگیری ذات مقدّس تو از دست دشمنی به این قوّت و قدرت که طمع به انبیاء عظام و کملّ اولیاء والا مقام بسته راه گریزی نداریم و اگر بارقه لطف و رحمت تو نباشد، ما را این دشمن قوی پنجه به خاک هلاکت افکند و به تیه ظلمت و شقاوت گرفتار کند. تو را به خاصان در گاهت و محرمان بار گاهت قسم می دهیم که از ما متحیران وادی ضلالت و افتادگان بیابان غوایت دستگیری فرما و قلوب ما را از غلّ و غشّ و شرک و شکّ پاک فرما، انک ولیّ الهدایه.

فصل ششم در بیان نشاط و بهجت است

و دیگر از آداب قلبیه نماز، و سایر عبادات، که موجب نتایج نیکویی است، بلکه باعث فتح بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است، آن است که سالک جدّیت کند که عبادت را از روی نشاط و بهجت قلب و فرح و انبساط خاطر بجا آورد و از کسالت و ادبار نفس در وقت عبادت احتراز شدید کند. پس، وقتی را که برای عبادت انتخاب می کند وقتی باشد که نفس را به عبادت اقبال است و دارای نشاط و تازگی است و خستگی و فتور ندارد، زیرا که اگر نفس را در اوقات کسالت و خستگی وادار به عبادت کند ممکن است آثار بدی به آن مترتب شود که از جمله آنها آن است که انسان از عبادت منزعج شود و تکلف و تعسف آن زیاد گردد و کم باعث تنفر طبع نفوس شود. و این علاوه بر آن که ممکن است انسان را بکلی از ذکر حق منصرف کند و روح را از مقام عبودیت که منشأ همه سعادات است برنجانند، از چنین عبادتی نورانیت قلبیه حاصل نگردد و باطن نفس از آن منفعل نگردد و صورت عبودیت صورت باطن قلب نشود. و پیش از این ذکر شد که مطلوب در عبادات آن است که باطن نفس صورت عبودیت شود.

و اکنون چنین گوئیم که یکی از اسرار و نتایج عبادات و ریاضات آن است که اراده نفس در ملک بدن نافذ گردد و مملکت یکسره در تحت کبریاء نفس منقهر و مضمحل گردد و قوای منبّه و جنود منتشره در ملک بدن از عصیان و سرکشی و انانیت و خود سری باز مانند و تسلیم ملکوت باطن قلب شوند، بلکه کم کم تمام قوافانی شوند در ملکوت، و امر ملکوت در ملک جاری و نافذ شود و اراده نفس قوت گیرد و زمام مملکت را از دست شیطان و نفس اماره بگیرد و جنود نفس از ایمان به تسلیم و از رضا به رضا و فنا سوق شوند. و در این حال شمه ای از اسرار عبادات را نفس دریابد و از تجلیات فعلیه شمه ای حاصل گردد. و آنچه ذکر شد تحقق پیدا نکند مگر آن که عبادات از روی نشاط و بهجت بجا آورده شود و از تکلف و تعسف و کسالت بکلی احتراز شود تا حال محبت و عشق به ذکر حق و مقام عبودیت رخ دهد و انس و تمکن حاصل آید. و انس به حق و ذکر او از اعظم مهماتی است که اهل معرفت را به آن عنایت شدید است و اصحاب سیر و سلوک برای آن تنافس کنند. و چنانچه اطبا را عقیده آن است که اگر غذا را از روی سرور و بهجت میل کنند زودتر هضم شود، همینطور طب روحانی اقتضا می کند که اگر انسان غذاهای روحانی را از روی بهجت و اشتیاق تناول کند و از کسالت و تکلف احتراز کند، آثار آن در قلب زودتر واقع شود و باطن قلب با آن زودتر تصفیه شود.

و اشاره به این ادب در کتاب کریم الهی و صحیفه قویم ربوبی شده است آن جا که در تکذیب کفار و منافقین فرماید: لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۲۸) و آیه شریفه لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ (۲۹) در حدیثی به کسالت تفسیر شده. و در روایات اشاره به این ادب نموده اند و ما به ذکر بعضی از آن این اوراق را مفتخر می نمایم: محمد بن یعقوب باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا تکرهوا الی انفسکم العبادة. (۳۰).

و عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عليّ، إنّ هذا الدّين متين، فاعغل فيه برفق ولا تبغض إلى نفسك عبادة ربك. (۳۱)

و در حدیث است از حضرت عسکری سلام الله علیه: اذا نشطت القلوب فاودعوها، و اذا نفرت فودعوها. (۳۲) و این دستور جامعی است که فرموده‌اند که در هنگام نشاط و بهجت قلوب و دیعه به آنها بسپارید، و در وقت نفا و گریز آنها را راحت بگذارید، پس در کسب معارف و علوم نیز این ادب را باید منظور داشت و قلوب را با کراهت و تنفر وادار به کسب نکرد.

و از این احادیث و احادیث دیگر استفاده ادب دیگر شود که آن نیز از مهمّات باب ریاضت است. و آن عبارت از «مراعات» است. و آن، چنان است که سالک در هر مرتبه که هست، چه در ریاضات و مجاهدات علمیّه یا نفسانیّه یا عملیّه، مراعات حال خود را بکند و با رفق و مدارا با نفس رفتار نماید و زاید بر طاقت و حالت خود تحمیل آن نکند، خصوصاً برای جوانها و تازه کارها این مطلب از مهمّات است که ممکن است اگر جوانها با رفق و مدارا با نفس رفتار نکنند و حظوظ طبیعت را به اندازه احتیاج آن از طرق محلّله ادا نکنند، گرفتار خطر عظیمی شوند که جبران آن را نتوانند کرد، و آن خطر آن است که گاه نفس به واسطه سخت گیری فوق العاده و عنان گیری بی اندازه عنان گسیخته شود و زمام اختیار را از دست بگیرد و اقتضات طبیعت که متراکم شد و آتش تیز شهوت که در تحت فشار بی اندازه ریاضت واقع شود، ناچار محترق شود و مملکت را بسوزاند. و اگر خدای نخواستہ سالکی عنان گسیخته شود یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که روی نجات را هرگز نبیند و به طریق سعادت و رستگاری هیچ گاه عود نکند.

پس، سالک چون طیب حاذقی باید نبض خود را در ایام سلوک بگیرد و از روی اقتضات احوال و ایام سلوک با نفس رفتار کند، و در ایام اشتعال شهوت که غرور جوانی است طبیعت را بکلی منع از حظوظش ننماید و با طرق مشروعه آتش شهوت را فرو نشاند که فرو نشاندن شهوت به طریق امر الهی اعانت کامل در سلوک راه حق کند. پس، نکاح و زواج کند که از سنن بزرگ الهی است که علاوه بر آن که مبدأ بقاء نوع انسانی است در سلوک راه آخرت نیز مدخلیت بسزا دارد. و از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که تزویج کند، نصف دینش را احراز نموده.» (۳۳) و در حدیث دیگر است که «کسی که دوست دارد ملاقات کند خدا را پاک و پاکیزه، ملاقات کند او را با زوجه.» (۳۴) و از رسول اکرم نیز منقول است که «اکثر اهل آتش عزیبا هستند.» (۳۵) و در حدیث است که حضرت امیر مؤمنان سلام الله علیه فرمودند: «جماعتی از اصحاب بر خود حرام کردند زنها را و افطار در روز و خواب در شب را. امّ سلمه خیر داد به حضرت رسول اکرم. آن سرور تشریف آوردند نزد آنها فرمودند: آیا شما اعراض می کنید از زنها؟ همانا من نزد زنها می روم و روز تناول می کنم و شب خواب می روم، و کسی که از سنت من اعراض کند از من نیست و خدای تعالی فرو فرستاد: لا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ. (۳۶) بالجمله، بر سالک راه آخرت «مراعات» احوال ادبار و اقبال نفس لازم است، و چنانچه از

حظوظ نباید مطلقاً جلوگیری کند که منشأ مفاسد عظیم است، نباید در سلوک از جهت عبادات و ریاضات عملیّه به نفس سخت گیری کند و آن را در تحت فشار قرار دهد، خصوصاً در ایّام جوانی و ابتدا سلوک که آن نیز منشأ انضجار و تنفّر نفس شود و گاه شود که انسان را از ذکر حقّ منصرف کند.

و در احادیث شریفه اشاره به این معنی بسیار است، چنانچه در کافی شریف است که حضرت صادق فرمودند: «من در ایّام جوانی جدّیت و اجتهاد در عبادت نمودم، پدرم به من فرمود: ای فرزند کمتر از این عمل کن، زیرا که خدای عزّ و جلّ وقتی که دوست داشته باشد بنده‌ای را، راضی شود از او به کم.» (۳۷) و قریب به این مضمون در حدیث دیگر است. (۳۸) و نیز در روایت کافی است که حضرت ابی جعفر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کند که فرمود: «همانا این دین محکم است، داخل آن شوید با رفق و مدارا، و عبادت خدا را مبعوض بندگان خدا نکنید تا مثل سوار مفرطی باشید که نه سفر را قطع می کند و نه پشت به مرکوب خود باقی می گذارد.» (۳۹) و در حدیث دیگر است که «عبادت پروردگار را مبعوض نفس خود مکن.» (۴۰) بالجمله، میزان در باب «مراعات» آن است که انسان ملتفت احوال نفس باشد و با آن به مناسبت قوّت و ضعف آن سلوک کند، چنانچه اگر نفس در عبادات و ریاضات قوی است و تاب مقاومت دارد، در عبادت کوشش و جدّیت کند. و اشخاصی که ایّام غرور جوانی را طی کرده اند و آتش شهوات آنها تا اندازه‌ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانیّه را بیشتر کنند و با جدّیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند، و هر چه نفس را به ریاضات عادت دادند فتح باب دیگر برای او کنند تا آن که کم کم نفس بر قوای طبیعت چیره شود و قوای طبیعیّه مسخّر در تحت کبریای نفس گردند. و آنچه در احادیث شریفه وارد است که جدّیت و کوشش در عبادت کنید و مدح شده است از اشخاصی که اجتهاد و کوشش در عبادت و ریاضت می کنند و در عبادات و ریاضات ائمه هدی سلام الله علیهم وارد است، با این احادیث شریفه که اقتصاد در عبادت را مدح فرموده اند، مبنی بر اختلاف اهل سلوک و درجات و احوال نفوس است، و میزان کلی نشاط و قوّت نفس و نفار و ضعف آن است (۴۱).

منابع:

۱- اشاره است به بعضی روایات، از آن جمله اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: جعل قرّة عینی فی الصلوة. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۱، «کتاب النکاح»، «باب حبّ النساء»، حدیث ۷.

۲- اشاره است به روایتی از رسول الله (ص) که فرمود: الصلوة معراج المؤمن. اعتقادات، مرحوم علامه مجلسی، ص ۲۹.

۳- روزی که هر کس عمل نیک خویش را حاضر بیند و دوست می دارد بین او و آنچه بد کرده فاصله دوری می بود.» (آل عمران - ۳۰)

۴- و آنچه را کرده اند حاضر بینند.» (کهف - ۴۹)

۵- پس هر کس به وزن ذره‌ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند.» (زلزال - ۷)

- ۶- بدرستی که سرای آخرت (سرای) زندگی (واقعی) است. «عنکبوت- ۶۴»
- ۷- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۳، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب الصبر»، حدیث ۸. ثواب الاعمال، ص ۲۰۳، «ثواب الصلوة و الزکاة و البر و الصبر»، حدیث ۱.
- ۸- پاورقی شماره ۳.
- ۹- دریغا که در نزدیک شدن به خدا (یا در طاعت او) کوتاهی نمودم. «زمر- ۵۶»
- ۱۰- دنیا و آخرت هووی یکدیگرند. «عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۷۷، و ج ۴، ص ۱۱۵، نهج البلاغه، فیض الاسلام»، «حکمت» ۱۰۰.
- ۱۱- منزّه است خداوندی که بنده‌اش را سیر داد. «اسراء- ۱»
- ۱۲- دانش بزرگترین حجاب است.»
- ۱۳- خدای تعالی خطاب به خلیل خود (ابراهیم) فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، اما (این تقاضایم) برای این است که قلبم اطمینان و آرامش یابد. «بقره- ۲۶۰»
- ۱۴- پاورقی شماره ۱۷.
- ۱۵- همانا رستگار شدند مؤمنانی که در نمازشان خاشع‌اند. «مؤمنون- ۱ و ۲»
- ۱۶- مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای. «اعراف- ۱۲»
- ۱۷- مرا تا روزی که بر انگیخته شوند مهلت ده. «اعراف- ۱۴»
- ۱۸- آیا مؤمنان را آن زمان فرا نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل گشته خاشع گردد. «حدید- ۱۶»
- ۱۹- همانا از میان بندگان خدا، دانشمندان از خداوند بیم و خشیت دارند. «فاطر- ۲۸»
- ۲۰- قلب خود را قبله زبانت قرار بده، جز با اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان مجنبان. مصباح الشریعه، باب ۵ (فی الذکر). مستدرک الوسائل «کتاب الصلوة»، «أبواب الذکر»، «باب النوادر»، حدیث ۲.
- ۲۱- علم الیقین. ج ۲، ص ۱۰۳۹.
- ۲۲- مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۹۲.
- ۲۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۰، «کتاب فضل القرآن»، «باب من حفظ القرآن ثم نسیه»، حدیث ۲.
- ۲۴- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۵، «کتاب فضل القرآن»، «باب فضل حامل القرآن»، حدیث ۴.
- ۲۵- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۷، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب الاقتصاد فی العبادة»، حدیث ۲.
- ۲۶- آنان که بر نمازهایشان محافظت دارند. «معارج- ۳۴، مؤمنون- ۹»
- ۲۷- فلسفه گشتن انسان است به قالب جهانی عقلی (چنانکه در صورت و کمال (همانند جهان خارج گردد). ملا صدرا و اتباع او این عبارت را در تعریف فلسفه آورده‌اند و قید «فی صورة و کماله» را برخی بر آن افزوده‌اند.

- ۲۸- نماز نمی گزارند جز در حال ملال و کسالت، و انفاق نمی کنند مگر به کراهت و ناخوشایندی.» (توبه - ۵۴)
- ۲۹- در حال مستی به نماز نزدیک مشوید.» (نساء - ۴۳)
- ۳۰- خود را به اکراه به عبادت و ادار مسازید.» اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب استواء العمل و المداومه علیه»، حدیث ۳.
- ۳۱- ای علی، این دین متین و استوار است، با رفق و مدارا در آن گام نه و پرستش پروردگارت را مبعوض خود مکن.» اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۸، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب الاقتصاد فی العبادة»، حدیث ۶.
- ۳۲- هنگامی که قلوب نشاط و بهجت دارند به آنها امانت بسپارید، و وقتی که گریزانند آنها را واگذارید.» بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷، «کتاب الروضه»، «باب ۲۹»، حدیث ۳.
- ۳۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، «کتاب العقود و الايقاعات»، «أبواب النکاح»، «باب ۱»، حدیث ۱۴. به نقل از امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۲.
- ۳۴- منبع سابق، حدیث ۱۸ و ۳۵. به نقل از روضه الواعظین، ص ۳۷۳. و نوادر راوندی، ص ۱۲.
- ۳۵- وسائل الشیعه، ص ۱۵، «کتاب النکاح»، «باب ۲»، حدیث ۶.
- ۳۶- آنچه را که خدا بر شما حلال فرموده حرام مکنید و ستم مکنید که خدا ستمکاران را دوست نمی دارد. و بخورید از آنچه خدا روزی شما کرده حلال و پاکیزه و از خدا پرهیزید، خدایی که شما به او ایمان آورده اید.» (مائده ۸۷- منبع پیشین، حدیث ۸).
- ۳۷- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۸، «کتاب الایمان و الکفر»، «باب الاقتصاد فی العبادة»، حدیث ۵.
- ۳۸- منبع پیشین، حدیث ۴.
- ۳۹- منبع پیشین حدیث ۱.
- ۴۰- منبع پیشین، حدیث ۲.
- ۴۱- خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران)، آداب الصلاة، 1 جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ه.ش.